

دوسر زمین‌های آلمانی زبان (۱)

۲۳۵

پیشینه پیوندهای فرهنگی میان ایران و سرزمین‌های آلمانی زبان به بیش از سه سده پیش باز می‌گردد. مطالعات خاور شناسی و پژوهشهای ایران‌شناسی که در اوایل قرن ۱۷ میلادی به صورت انتشار سفرنامه‌ها و ترجمه و چاپ چند کتاب در کشورهای آلمانی زبان آغاز شده بود، از اواسط قرن ۱۸ میلادی گسترش یافت و در طول تمام قرن ۱۹ میلادی ادامه داشت و به اوج خود رسید و گرچه برای مدت زمانی نسبتاً کوتاه توجه و عنایت کمتری به آن می‌شد. اما در سالهای پایانی قرن حاضر بار دیگر رویکرد پژوهشگران و نویسندگان و مترجمان به تاریخ و تمدن و فرهنگ و هنر ایران فزونی یافته است و گستره آن از محدوده تحقیق در متون کهن و ترجمه آثار کلاسیک فراتر رفته و امروزه می‌بینیم که آثار اندیشمندان و نویسندگان و هنرمندان معاصر ایران نیز با استقبال علاقمندان و توجه منتقدان مواجه می‌شود. در حال حاضر ما شاهد رشد روزافزون انتشار آثار با ارزشی در تمام زمینه‌ها هستیم و حتی امید می‌رود که در آینده، به ویژه در گستره ادبیات معاصر، گسترش بیشتری یابد.

می‌دانیم که نخستین ترجمه قرآن به زبان آلمانی در سال ۱۶۱۶ میلادی در شهر نورنبرگ به چاپ رسید. لیک ترجمه «گستان» سعدی به زبان آلمانی و انتشار آن به سال ۱۶۵۴ میلادی را شاید بتوان نقطه آغاز این پیوستگی فرهنگی و دلبستگی آلمانی زبانها به فرهنگ و ادبیات ایران به شمار آورد. «لیلی و مجنون» جامی در سال ۱۸۰۸، «قابوسنامه» در سال ۱۸۱۱ و «دیوان غزلیات حافظ» به سال ۱۸۱۳ میلادی برای نخستین بار به طور کامل به زبان آلمانی ترجمه و

منتشر شد. اولین ترجمه «شاهنامه» فردوسی به زبان آلمانی- در سال ۱۸۹۳ میلادی به چاپ رسید و مهمترین پژوهشی که تاکنون درباره «شاهنامه» انجام گرفته است بی‌گمان «فرهنگ شاهنامه» تألیف «فریتس ولف» آلمانی است که نخستین بار به سال ۱۹۳۵ میلادی انتشار یافت. رباعیات خیام را آلمانی‌ها به سال ۱۸۸۱ میلادی ترجمه و منتشر کردند و «کریستیان یارتولمه»، محقق شهیر آلمانی، کتاب ارزشمند «فرهنگ ایرانی باستان» را به سال ۱۹۰۴ میلادی به چاپ رساند که پایه و اساس ترجمه کامل متن «اوستا» به زبان آلمانی و زبانهای دیگر قرار گرفت. و تازه این همه تنها چند اثر مهم و فقط بخش بسیار کوچکی از هزاران کتاب و رساله و مقاله و مجله و تألیف و ترجمه و تحقیق است که دانشمندان و پژوهشگران و مترجمان و نویسندگان و شاعران آلمانی زبان در طول بیش از سه قرن گذشته درباره تمدن و تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایران نگاشته و به انجام رسانده‌اند و از این طریق به سهم خود رشته‌های پیوند فرهنگی و همبستگی معنوی میان این دو ملت کهنسال و این دو فرهنگ توانمند را استوارتر و پایدارتر و پربارتر ساخته‌اند. شاید بتوان این گفته‌گفته را زبان حال تمام کسانی دانست که در راه استحکام پیوستگی‌های فرهنگی و گسترش همبستگی ملل شرق و غرب تلاش و کوشش کرده‌اند؛ آنجا که این شاعر نامدار آلمانی در نامه‌ای خطاب به ناشر آثارش به هدف اصلی خود در آفرینش «دیوان غربی - شرقی» اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دین زمانی است که خود را در خلوت با ادبیات مشرق زمین مشغول داشته و برای آشنایی عمیقتر با آن، شعرهای بسیاری نیز به سبک و معنای اشعار شرقی سروده‌ام. قصدم این است که به گونه‌ای دل‌زنده و دلپذیر، غرب و شرق، گذشته و حال و فرهنگ ایرانی و آلمانی را به هم پیوند دهم و طرز فکر و آداب و سنن مردمان این دو جهان را با هم قرین و دمساز کنم.»

نوشتارها و گزارش‌ها و آگاهی‌هایی که تاکنون به این قلم‌گهگاه در اینجا و آنجا چاپ و منتشر می‌شد و از این پس قرار است در صفحات نشریه «کلیک» به چاپ رسد، در پیوند نزدیک با این سنت دیرین قرار دارد؛ و در واقع با هدف و به منظور آشناساختن ایرانیان و فارسی‌زبانان با آثار پژوهشگران و نویسندگان و مترجمان آلمانی زبان فراهم می‌آید و کوششی اندک و ناچیز است تا در حد توان خود آنچه از تاریخ و فرهنگ و هنر ایران (به معنای گسترده آن) و نیز آنچه از آثار ادبیات فارسی (اعم از کهن و کلاسیک و معاصر و مدرن آن) در سیرزمینهای آلمانی زبان تألیف و ترجمه و نشر و پخش می‌گردد، گردآوری و دست‌چین کنم و به هم میهنانم که همواره از طرفداران آشتی فرهنگها و دوستی ملتها بوده‌اند، پیشکش کنم.

عنوان «ایرانشناسی در کشورهای آلمانی زبان» را برای این مجموعه برگزیده‌ام؛ ولی طبعاً در معرفی نقد و بررسی آثاری نیز که در زمینه «اسلام‌شناسی» و یا به طور کلی «شرقشناسی» منتشر می‌شود و در پیوند تنگاتنگ با ایران و ایرانی قرار دارد، کوتاهی نخواهم کرد.



• خسرو ناقد



«هفت پیکر» نظامی و «آتش پرست» هدایت به زبان آلمانی

Die Abenteuer des Königs Bahram und seiner sieben Prinzessinnen: Nizami Gangawi. Aus Dem Pers. übertr. Und hrsg. Von J.C. Buegel. München: Beck, 1997. 414 S. DM 58,-

Der Feueranbeter Und andere Erzählungen: Ssadegh Hedajat. Hrsg. Von T. Rahnama Aus dem Pers. Übers. Von Susan Gaviri, Sigrld Lottl, Touradj Rahnama Und Werner Sundermann. München : Beck, 1997. 194 S. DM 42,-

مؤسسه انتشاراتی «C.H. Beck» که در زمره ناشران بزرگ و معتبر آلمان به شمار می آید، از سال گذشته دست به ترجمه و انتشار مجموعه‌ای نفیس از متون کلاسیک مشرق زمین و نیز آثار نویسندگان معاصر شرق زده است و تاکنون ۶ مجلد از این آثار رایه صورتی زیبا و با ترجمه‌ای گویا و رسا منتشر کرده و قرار است که هر سال ۴ کتاب از این مجموعه را که تحت عنوان «کتابخانه جدید شرقی» (Neue Orientalische Bibliothek) انتشار می‌یابد، به بازار کتاب و دوستانداران فرهنگ و ادبیات مشرق زمین عرضه کند. از این ناشر پیشتر نیز کتابهای بسیاری درباره تاریخ و فرهنگ و ادیان مشرق زمین منتشر شده است که اغلب آنها به قلم شرق شناسان، اسلامشناسان و ایرانشناسان نامداری چون «آنماری شیمل»، «برنارد لوئیس»، «هاینتز هالم»

« کریستف بورگل »، « اودو اشتاین باخ »، « ری پرویز متحده »، و « یاسام طیبی » و غیره است. این کتابها که از اعتبار علمی فراوانی برخوردارند در کشورهای آلمانی زبان با استقبال خوانندگان به خصوص دانشجویان و دانش پژوهان و اساتید دانشگاهها مواجه شده‌اند.

از میان کتابهای مجموعه « کتابخانه جدید شرقی » که در سال گذشته انتشار یافت، چهار عنوان را من در شماره ۸۸ - ۸۵ مجله کلک نقد و بررسی نمودم: یکی ترجمه کتاب « کللیله و دمنه » که از روی متن فارسی نصرالله منشی و با ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی و زیگفرید وبر منتشر شده است. دیگری گزیده داستانها و طنزهای اجتماعی عزیز نسین، نویسنده ترک، با عنوان « دیوانه‌ای بر بام » سوئی کتابی با نام « هزار سال شعر غنایی در هندوستان اسلامی » از پروفیسور آیماری شیمیل که شامل ترجمه اشعار شاعران کلاسیک فارسی زبان، اردو زبان و هندی و سندی و پشتو زبان سرزمینهای هند است و بخش قابل توجهی از کتاب را ترجمه اشعار سبک هندی شاعران فارسی زبان تشکیل می‌دهد و چهارمی مجموعه‌ای از طنز و لطیفه‌های ملانصرالدین با ترجمه اولریش مارتسولف. افزون بر اینها گزیده‌ای از داستانهای کوتاه نویسندگان معاصر عرب نیز جزو این مجموعه است که در آن داستانهای کوتاهی از نویسندگان کشورهای مصر، تونس، مراکش، سوریه، لیبی، فلسطین، لبنان، عراق و عربستان سعودی به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شده است.

در پائیز امسال، همزمان با برپایی نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت، انتشارات « C.H. Beck » دو کتاب تازه از این مجموعه را منتشر کرد. این دو کتاب یکی ترجمه مشنوی « هفت پیکر » (بهزامنامه)، اثر جاودانه شاعر نامدار ایرانی، نظامی گنجه‌ای است که با ترجمه شرقشناس سوئیسی، « یوهان کریستف بورگل » برای نخستین بار به طور کامل به زبان آلمانی منتشر می‌شود. اما آنچه به این ترجمه اهمیت و ارزش بیشتری می‌دهد این است که مترجم، به تشویق و ترغیب ناشر آلمانی، این اثر را به نظم کشیده و به این ترتیب این کتاب نفیس، یکی از نادرترین آثار منظوم فارسی است که به طور کامل به زبان آلمانی به نظم کشیده شده است. البته ترجمه آزادی از « هفت پیکر » نظامی رایکبار نیز پیش از این « رودلف گلیپکه »، ایرانشناس فقید سوئیسی، در سال ۱۹۵۹ میلادی منتشر کرده ولی ترجمه منظوم کریستف بورگل بسیار دقیقتر و به متن اصلی نزدیکتر است. مترجم این اثر پیشتر نیز « اسکندرنامه » و « خسرو شیرین » نظامی را به زبان آلمانی ترجمه و منتشر نموده است و به خاطر ترجمه‌های خوب و رسای این آثار بود که در سال ۱۹۸۳ « جایزه فریدریش روکرت » و در سال ۱۹۹۳ میلادی « جایزه مترجم شهر برن سوئیس » به او اعطا گردید. ناگفته نماند که « لیلی و مجنون » نظامی را نیز گلیپکه به زبان آلمانی ترجمه و در سال ۱۹۶۳ میلادی در زوریخ منتشر نمود.

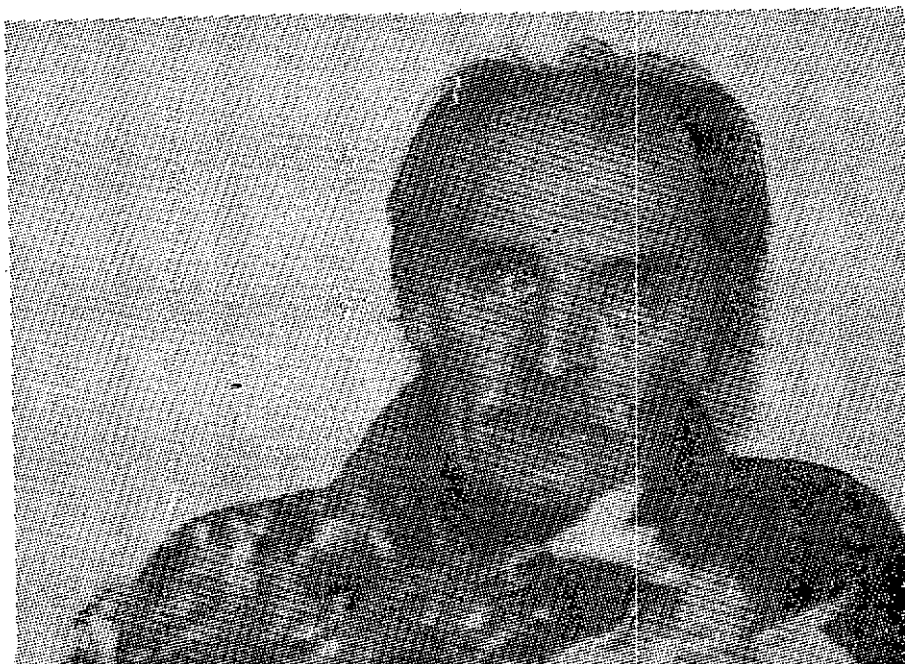
نام نظامی نخستین بار در مغرب زمین در سال ۱۶۹۷ در کتاب « Bibliothque Orientale »

ثبت گردید و پس از آن نیز در سال ۱۷۷۵ میلادی در یادداشت‌های «ژان ژاک روسو» به نام او برخورد می‌کنیم. در آلمان «یوزف هامر - پورگشتال» در کتاب مشهور خود «تاریخ سخنوری در ایران»، که در سال ۱۸۱۸ میلادی منتشر شد، به بررسی آثار نظامی پرداخت و یک سال بعد گوته در «دیوان غربی - شرقی» خود به معرفی هفت ستاره تابناک شعر و ادب ایران می‌پردازد و در مقاله‌های کوتاهی به احترام تمام از فردوسی، اتوری، نظامی، مولانا جلال‌الدین، سعدی، حافظ و جامی یاد می‌کند. در جایی از قول «هلموت زیتر» (۱۹۷۱ - ۱۸۹۲ میلادی)، شرقشناس شهیر آلمانی و مؤلف کتاب «دریای جان» خواندم که او «هفت پیکر» نظامی را پخته‌ترین و لطیف‌ترین اثری می‌داند که هنر داستان‌سرایی در مشرق‌زمین به خود دیده است. و سرانجام اینکه احتمالاً درام «توران‌دخت» (Turandot) اثر «فریدریش شیلر» برداشتی آزاد از یکی از هفت داستان «هفت پیکر» است. ناگفته نگذارم که بورگل ترجمه منظوم «هفت پیکر» را به استادش هلموت زیتر تقدیم کرده است.

دومین کتاب از این مجموعه که در اواسط سپتامبر امسال به چاپ رسید، ترجمه ۱۲ داستان کوتاه از صادق هدایت است با عنوان «آتش پرست و دیگر داستانهای کوتاه». این کتاب به کوشش تورج رهنما که از مترجمان خوب و قدیمی زبان آلمانی است، فراهم آمده است. ترجمه داستان‌ها را علاوه بر آقای رهنما، که مقدمه‌ای نیز پیرامون زندگی و آثار هدایت به کتاب افزوده است، خانمها زیگرید لطفی، سوسن کویری و آقای ورنر زوندرمان به انجام رسانده‌اند. از جمله داستانهایی که در این کتاب ترجمه شده، داستان مشهور «دانش آکل» و «سگ ولگرد» است. یازده داستان کوتاه کتاب از آثاری برگزیده شده که بین سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۱ شمسی در تهران منتشر شده و دو تک‌نگاری (Monologe) آخر نیز نخستین بار در نشریه «پیام نو» (۱۳۲۵ شمسی) به چاپ رسیده است. این مجموعه داستان کوتاه بعد از «بوف کور» که حتی دوبار به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شده، دومین اثر از صادق هدایت است که در کشورهای آلمانی زبان انتشار می‌یابد.

نکنه جالب در باره انتشار ترجمه داستانهای کوتاه هدایت این که ناشر آلمانی در صفحه پایانی کتاب در یادداشت کوتاهی ضمن سپاسگزاری از مؤسسه «ابتکار هنر» ناشر ایرانی آثار هدایت، اعلام کرده است که آماده پرداخت هر گونه ادعای حقوق مادی آثار هدایت به بازماندگان اوست.

در خاتمه این خبر شادی آفرین را نیز از خوانندگان و دوستداران فرهنگ و ادبیات ایران دریغ ندارم که همین ناشر تا شش ماه دیگر انتشار ترجمه آلمانی «کتاب آدمهای غایب» شادروان تقی مدرسسی و همچنین ترجمه تازه‌ای از «گلستان» سعدی را در برنامه خود دارد.



• محمود دولت‌آبادی

«کلیدر» در صحنه ادبیات جهان

Kelidar : Mahmud Dolatabadi. Aus dem pers. übers. Von

Sigrid Lotfi. Zürich: Unionsverlag, 1997. 688S. DM 49,80

پس از چند سال انتظار، رمان «کلیدر» محمود دولت‌آبادی برای نخستین بار به یکی از زبانهای اروپایی ترجمه شد و انتشارات سوئسی «اونیونزفرلاگ» (Unionsverlag) دو کتاب اول این رمان را در ۶۸۸ صفحه و در یک مجلد در ماه اکتبر ۱۹۹۷ میلادی (مهرماه ۷۶) به زبان آلمانی منتشر کرد. این رمان که از چاپ نخست آن به زبان فارسی نزدیک به دو دهه می‌گذرد، تا کنون به هیچ زبان اروپایی ترجمه نشده بود و اکنون با ترجمه آلمانی آن به همت بانو زیگرید لطفی صورت گرفته است، در واقع برای اولین بار این امکان را پیدا خواهد کرد تا در معرض دوازی خوانندگان و منتقدان اروپایی قرار گیرد و در صحنه ادبیات جهان و در کنار آثار بزرگ ادبیات داستانی خودنمایی کند و نشان دهد که آیا در بیرون از امزهای سرزمینهای فارسی زبان می‌تواند توجه خوانندگان را به خود جلب کند و از زیر تیغهای بُرنده منتقدان آلمانی سربلند و سرافراز بیرون آید و پایدار بماند و برای ادبیات معاصر فارسی افتخار بیافریند؟

به هر حال این امر مسلم است که آفرینش و انتشار رمان «کلیدر» واقعه‌ای خوب در تاریخ ادبیات داستانی معاصر ایران بود و به قولی «دولت‌آبادی با دلیری در به کار بردن زبانی که آکنده به ترکیبات بدیع و ابتکاری و تعبیرات نوین و لغات و اصطلاحات محلی است، به بالیدن زبان ادبی فارسی کمکی شایان کرده است.» نویسنده نیز خود در توصیف اثرش بیشتر بر زبان رمان

تأکید دارد و می‌گوید که «کار من پس از رسیدن به روشنائی زبان از پس بن بست خستگی‌های مکرر، این بوده است که زبان امروزه فارسی را با زبان شهادت دوران شکوفایی باز زایی زبان فارسی و بیان جانانه عارفانه درآمیزم و از آمیزه آنها فرایندی ارائه دهم که خود اکنون می‌بینید.» و حال «کلیدر» می‌رود تا در عرصه ادبیات جهان خود را بیازماید و برای خود جایی باز کند و باشد که این زبان با عناصر و فضای بومی خود مؤید این سخن گردد که «ادبیات داستانی هرچه بومی‌تر، جهانی‌تر».

خوانندگان آلمانی زبان و نویسنده این زبان پیش از هر چیز باید سپاسگزار و وامدار بانو زیگرید لطفی باشند که رنج ترجمه «کلیدر» را با آن نثر پُر صلابت و استوار بر خود هموار داشته و از عهده این کار نیز به خوبی برآمده است. از این مترجم بیشتر ترجمه رسا و روان و خوب زبان «جای خالی سلوچ» دولت‌آبادی را به زبان آلمانی در سال ۱۹۸۱ میلادی دیده‌ایم و همچنین در مجموعه‌ای از داستانهای ایرانی که به کوشش تورج رهنما و با عنوان «در نفس ازدها» در سال ۱۹۸۱ میلادی به زبان آلمانی منتشر شد، دو ترجمه از بانو لطفی می‌بینیم که یکی ترجمه داستان «به کی سلام کنم؟» خانم سیمین دانشور است و دیگری ترجمه داستانی کوتاه از علی اشرف درویشیان. افزون بر اینها در مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه صادق هدایت که با عنوان «آتش پرست» در آلمان انتشار یافته است، ترجمه سه داستان کوتاه و دو تک نگاری نیز از ایشان دیده می‌شود. بانو زیگرید لطفی و همسر ارجمندشان، دکتر محمد حسن لطفی - مترجم توانای آثار فلسفی و از آن جمله مترجم آثار افلاطون و دوره آثار فلوطین - با آثار ارزشمندی که از فارسی به زبان آلمانی و از زبان آلمانی به فارسی ترجمه و به دست خوانندگان داده‌اند، نه تنها حق بزرگی به گردن ما دارند، بلکه در پیوند فرهنگی و فکری و همبستگی معنوی میان فارسی زبانان و آلمانی زبانان نیز مؤثر و مفید واقع شده‌اند.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که در میان کسانی که آثار و متون گوناگون را از زبان آلمانی به فارسی ترجمه می‌کنند، مترجمان خوبی وجود دارند، ولی متأسفانه تعداد مترجمانی که توانایی ترجمه آثار فارسی، به خصوص ادبیات معاصر را به زبان آلمانی داشته باشند بسیار کم است و شاید به شمار انگشتان دو دست هم نرسد. از این رو باید از این مترجمان که در راه شناساندن فرهنگ و ادبیات سرزمین ما به خوانندگان آلمانی زبان تلاش می‌کنند قدردانی و سپاسگزاری نمود.

تصویر روی جلد آلمانی «کلیدر» صحنه پرشکوه کوچ عشایر قشقایی در دشت وسیعی را نشان می‌دهد که همچون کتاب دیگر دولت آبادی، یعنی «سفر» از کارهای نصرالله کسرائیان استفاده شده است. من نمی‌دانم که این انتخاب را ناشر یا نویسنده انجام داده است؛ ولی به هر حال شاید جالب و جذاب‌تر می‌بود که این بار برای طرح روی جلد از ایده و سوژه دیگری بهره می‌گرفتند تا روی جلد آثار دولت آبادی به زبان آلمانی حالت یکتاواخت به خود نگیرد.



○ خانم زیگرید لطفی مترجم کلیدر به زبان آلمانی

۲۴۲

نسخه‌های محدودی از ترجمه آلمانی «کلیدر» چند هفته پیش از برگزاری نمایشگاه جهانی فرانکفورت در اختیار منتقدان نشریات گوناگون قرار گرفت. ناشر سوئیسی کتاب در نامه‌ای که همراه کتاب برای من فرستاده، از جمله خاطر نشان کرده است که امسال دولت آبادی به نمایشگاه دعوت شده و قرار است در هفته نمایشگاه و نیز پس از آن برنامه‌های کتابخوانی متعددی در شهرهای آلمان و سوئیس برای او برگزار کنند. مترجم دولت آبادی در جلسات کتابخوانی و مصاحبه‌ها «بهنم نیرومند» خواهد بود.

منظومه عاشقانه «ورقه و گلشاه»

Warqa und Gulschah: Ayyuqi. Aus dem pers. übertr. und mit einem Nachwort versehen Von Alexandra. Lavizzari. mit 12 Illustrationen in Farbe. Zürich: Manesse, 1994. 208 S. DM 27.70

یکی از منظومه‌های عاشقانه فارسی که در میان عامه کتابخوان در ایران کمتر شناخته شده است، مثنوی «ورقه و گلشاه» عیوقی، شاعر معاصر سلطان محمود غزنوی است. نسخه‌ای خطی از این منظومه را نخستین بار مرحوم دکتر احمد آتش در کتابخانه‌های ترکیه یافت و در مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات تهران (سال اول شماره ۴) با عنوان «یک مثنوی گم شده از دوزة غزنویان» به چاپ رساند، آنرا معرفی کرد. این منظومه را دکتر ذبیح‌الله صفا با مقدمه و

حواشی در سال ۱۳۴۳ شمسی در ایران انتشار داد. وی در «تاریخ ادبیات در ایران» درباره این کتاب از جمله می نویسد: «داستان ورقه و گلشاه سرگذشتی عاشقانه است از اصل عربی. ورقه پسر شیخ قبیله بنی شیبیه و گلشاه دختر عم او بود که از کودکی یکدیگر را دوست داشتند و داستان پُر جاذبه عشق آنان تا دوره رسالت پیغمبر اسلام به طول انجامید و با آنکه این عاشق و معشوق در حرمان مرده بودند پیغامبر آنانرا زنده و بایکدیگر تزویج کرد و هر دو عاشق به سعادت عمر گذرانیدند.»

حال این منظومه را انتشارات سوئیسی «مانزه» (Manesse) در زوریخ به زبان آلمانی منتشر کرده است. مترجم «ورقه و گلشاه» به آلمانی خانم آلکساندرا لایوزاری است که مؤخره‌ای نیز بر کتاب نگاشته است. اساس کار مترجم همان نسخه خطی است که پیشتر به آن اشاره رفت. ۱۲ مینیاتور رنگی بسیار زیبا هم در لابلای کتاب چاپ شده که به نفاست این اثر افزوده است و ظاهراً برگرفته از نسخه خطی مذکور است. این چند بیت (غیر عاشقانه) از این منظومه است:

سخن بهتر از نعمت و خواسته	سخن بهتر از گنج آراسته
سخن مر سخنگوی را مایه بس	سخن برتن مرد پیرایه بس
زدانا سخن بشنو و گوش کن	که ناید دگر ز آسمان جز سخن
سخن مرد را سربه گردون کشند	سخن کوه را سوی هامون کشد
سخن بر تو نیکو کند کارزشت	سخن ره نماید به سوی بهشت

انتشارات گلاره و «مشرقزمینی دیگر»

چند سالی است که مؤسسه انتشاراتی کوچکی به نام «گلاره» (GLARE) با مدیریت ایرانی - آلمانی در شهر فرانکفورت آلمان به کار و فعالیت جدی پرداخته و تاکنون آثاری نیز از نویسندگان معاصر ایران ترجمه و منتشر کرده است. گردانندگان «گلاره» می‌گویند تا با ترجمه و انتشار آثار نویسندگان شرقی، به ویژه ترجمه ادبیات داستانی نویسندگان معاصر ایران، خوانندگان آلمانی را «با مشرقزمینی دیگر» آشنا سازند؛ اما نه مشرقزمین قصه‌های عامیانه و داستانه‌های هزار و یکشب و نه مشرق زمین پادشاهان و سلاطین ستمکار و جبار با قصرها و حرمسراهایشان، بلکه شرقی که نویسندگان معاصر در قالب داستانه‌های کوتاه و ژمان و نمایشنامه به تصویر کشیده‌اند و در آن سخن از درگیری‌ها و دشواری‌هایی است که انسان شرقی در جوامع مدرن با آن دست به گریبان است.

متأسفانه اغلب کتابهایی که این نوع انتشارات کوچک با امکانات تبلیغاتی و تیراژ محدود

منتشر می‌کنند در میان ده‌ها هزار کتاب که هر ساله در سرزمینهای آلمانی زبان انتشار می‌یابد، ناپیدا و گم و ناشناخته می‌مانند و کمتر اتفاق می‌افتد که روزنامه یا نشریه‌ای به معرفی و نقد آنها بپردازد؛ و این درحالی است که برخی از آثار این ناشران کوچک با دقت و سلیقه انتخاب شده‌اند و در کمال زیبایی و آراستگی و با ترجمه خوب منتشر می‌شوند.

در میان کتابهایی که انتشارات «گلاره» تا کنون به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کرده است می‌توان از کتاب «آی بی کلاه، آی با کلاه» اثر غلامحسین ساعدی و رُمان «بازگشت» احمد محمود نام برد. دو مجموعه داستان کوتاه از نویسندگان معاصر ایران نیز در فهرست کتابهای این ناشر دیده می‌شود که یکی چند داستان کوتاه از منیر و روانی پور است با عنوان «سنگهای شیطان» و دیگری کتابی با عنوان «هدیه کوچک» که در آن از جمله ترجمه داستان «سه تار» جلال آل‌احمد، «مرد و مار» خانم سیمین دانشور و نیز داستانهای کوتاهی از اسماعیل فصیح، جعفر مدرس صادقی، زهره حاتمی و ... به چاپ رسیده است. رمان کوتاه «چرخ خیاطی» یکی دیگر از کتابهای این ناشر است که در یک دو روزنامه نیز معرفی شده است. این کتاب را محمد علافی، یکی از مدیران انتشارات گلاره به زبان آلمانی نوشته است. این ناشر قرار دارد که در پاییز امسال کتاب «سو و شون» خانم دانشور و مجموعه‌ای دیگر از داستانهای کوتاه نویسندگان معاصر ایران را با عنوان «عکس یادگاری» به زبان آلمانی منتشر کند.

«کودک کور»

Blindes Kind : Mohammed Ghodstinat, mit farbigen

Bildern von Anna Bulanda - Pantalacci. Blieskastel: Gollenstein

Verlag, 1997. 368S., Dm 48,-

در جایی خواندم که نوشتن زندگینامه در اساس شبیه به آفرینش رُمان است و مرزهای این دو بسیار به هم نزدیک است. کتاب «کودک کور» شاید شاهد خوبی بر این ادعا باشد. نویسنده این کتاب، آقای دکتر محمد قدس طینت، نابیناست و کتابهایش را به زبان آلمانی می‌نویسد و پیشتر نیز کتاب دیگری از او با عنوان «ویولون نواز کور» در آلمان منتشر شده است. قدس طینت در «کودک کور» زندگینامه خود زاد. قالب رُمان به تصویر کشیده است. او در سال ۱۹۶۲ میلادی در سن نوزده سالگی ایران را ترک می‌گوید و به کشور اتریش سفر می‌کند و در شهر وین تحصیلات متوسطه خود را به پایان می‌برد. در سال ۱۹۷۰ میلادی برای ادامه تحصیل به آلمان می‌رود و در این سرزمین سکنی می‌گزیند. دکتر قدس طینت فارغ‌التحصیل رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی و علوم اجتماعی و تربیتی از دانشگاه ماربورگ آلمان است و دکترای خود را نیز در رشته فلسفه در این دانشگاه به پایان رسانده است. وی هم اکنون با همسر آلمانی و دو

فرزندش در شهر کوچکی در ایالت زارلند آلمان زندگی می‌کند.

او در سال ۱۹۹۲ میلادی انجمنی را نیز در آلمان پایه‌ریزی کرده که یاری به انسانهایی را در صدر برنامه‌ها و فعالیت‌های خود قرار داده است که دست سرنوشت زندگی دردآلود و روزگار پررنجی را برایشان رقم زده است؛ سرنوشتی چون داستان زندگی نویسنده این کتاب که در اثر ندانم‌کاری‌های خانواده‌اش و احتمالاً بی‌توجهی پزشکان در سن شش سالگی نابینا می‌شود. هرچند که او خود اعتقاد راسخ دارد که سرنوشتش می‌باید چنین رقم می‌خورده است. یاری، او پس از اینکه سالها ناگزیر در شهر مشهد که در آن زمان فاقد دبستان نابینایان بوده است، روزگار می‌گذراند، سرانجام در سن پانزده سالگی موفق می‌شود که به همراه عمویش، محمود به تهران بیاید و در مدرسه نابینایان تحصیل کند. ولی باز دست سرنوشت پس از چهار سال اقامت در تهران، او را به غربت می‌کشانند. اما داستان کتاب دربرگیرنده ماجرای زندگی او در غربت نیست؛ بلکه ترک ایران، نقطه پایان کتاب است.

نویسنده، کتابش را با این بیت از حافظ که به زبان فارسی و آلمانی در صفحه اول کتاب نقش بسته است آغاز می‌کند:

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت دایماً یکسان نماند حال دوران غم مخور
سرنوشت غم انگیز زندگی «محمد آقا» که در تهران بدنیا آمده، زمانی آغاز می‌شود که نوزادی چهل روزه بوده است و مادرش برای اولین بار او را با خود به حمام عمومی محله می‌برد و وقتی که کودک خود را به پشت بر زمین می‌خواباند تا خودش را بشوید، می‌بیند که قطره آبی از سقف حمام به چشم راست کودک می‌چکد. پس از مدتی ژبايه خانم لکه تیره کوچکی در چشم طفل خردسالش مشاهده می‌کند. نگران می‌شود و او را نزد چشم پزشک مشهور تهران، دکتر شمس، می‌برد. دکتر بعد از معاینه چشم کودک، به ژبايه خانم می‌گوید: دست به چشم این کودک نزنید و به حال خودش بگذارید. محمد آقا دو سال بیشتر ندارد که با پدرش که اهل تهران است و مادر خراسانی‌اش به مشهد نقل مکان می‌کند و در آنجاست که خانواده‌اش بار دیگر برای اطمینان خاطر به بیمارستان مراجعه می‌کنند و پزشکان، پدر و مادرش را متقاعد می‌کنند که بهتر است چشمهای او زیر عمل جراحی قرارگیرد. محمد آقای سه ساله روزهای دردآور اقامت در بیمارستان و اطاق عمل و سخنان جراح آمریکایی، دکتر هوفمان، که فارسی را با لهجه آمریکایی صحبت می‌کرده است به خوبی به یاد دارد؛ و چهره دردمند مادرش را که به هنگام غروب با دستهای گشاده از پنجره اطاق بیمارستان به سوی گنبد طلای مرقد امام رضا ناله و زاری می‌کند و شفای کودک معصومش را از ضامن آهو طلب می‌کند.

محمد آقا در سن شش سالگی کاملاً کور می‌شود و از آن پس نابینا و شاهد هشیار و قایعی است که در پیرامونش می‌گذرد: سالهای اول پایان جنگ دوم جهانی و وضع نابسامان اجتماعی و مشکلات و مسایل ناشی از آن، اختلافات پدرش با عموهایش بز سر ازدواج پدرش که از

خانواده ثروتمندی برخاسته است با دختری که در واقع به عنوان پیشخدمت در منزلشان کار و زندگی می‌کرده است، دعوای خانوادگی و عذاب وجدان مادرش و زخم زبانها و شماتت های دوست و دشمن بعد از نابینا شدن او، تولد دو خواهرش، ختنه سوران محمد آقا، ازدواج دختر عموها و پسرخاله‌هایش و برپایی عقد و عروسی‌ها و جشن و سرورها، مرگ مادر بزرگش و مراسم عزاداری و به خاکسپاری او، عید نوروز و دید و بازدید میهمانان تهرانی و...

خواننده آلمانی کتاب «کودک کور» نه تنها سرنوشت و داستان زندگی محمد آقا و خانواده‌اش را دنبال می‌کند، بلکه در فضایی که نویسنده با ظرافت و دقت از اوضاع اجتماعی ایران در اواسط قرن حاضر آفریده است، آداب و رسوم و خلیقات ایرانیان، با جشن و سرور و شادیهایشان و با سوگواری و عزاداریهایشان و نیز با اعیاد ملی و مذهبی آنان آشنا می‌شود. به خصوص که در صفحات آغازین کتاب عکسها و تصویرهایی از چهره زنان و مردان و کودکان ایرانی و خانه‌ها و کوچه‌ها و بازارهای شهر مشهد و صحن حرم امام رضا و مناظر زیبای ایران با هنرمندی تمام به چاپ رسیده است که خواننده را با خود به دیاری و نحال و هوایی دیگر می‌برد. گفتنی است که ناشر کتاب ابتکاری جالب و در خور تقلید به خرج داده و طراحی روی جلد و صفحه بندی و دیگر کارهای تزئینی مجموعه‌ای از کتابهایش را که «کودک کور» نیز جزو آنهاست، به دانشجویان رشته طراحی و گرافیک یکی از دانشگاه‌های آلمان محول کرده است تا زیر نظر استادشان به کتابهای این مجموعه شکل دهند و آنان هم به راستی از عهده این کار به خوبی برآمده‌اند و کتابهایی نفیس و جذاب از حیث شکل و شمایل به دست داده‌اند.

